

تدهین عیسی

¹ پس شش روز قبل از عید فصّح، عیسیه بیت عثیا آمد، جایی که ایلعازر مرده را از مردگان برخیزانیده بود.² و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود.³ آنگاه مریم رطلی از عطر سنبلِ خالص گرانها گرفته، پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از موبهای خود خشکانید، چنانکه خانه از بوی عطر پر شد.⁴ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای اسخربوطی، پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود، گفت:⁵ برای چه این عطر به سیصد دینار فروخته نشد تا به فقرا داده شود؟ و این را نه از آنرو گفت که پروای فقرا می‌داشت، بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته می‌شد برمی‌داشت.⁷ عیسی گفت: او را واگذار زیرا که بجهت روز تکفین من این را نگاه داشته‌است.⁸ زیرا که فقرا همیشه با شما می‌باشند و اما من همه وقت با شما نیستم.

⁹ پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند، نه برای عیسی و بس بلکه تا ایلعازر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود ببینند.¹⁰ آنگاه رؤسای کهنه شورا کردند که ایلعازر را نیز بکشند.¹¹ زیرا که بسیاری از یهود به سبب او می‌رفتند و به عیسی ایمان می‌آوردند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

¹² فردای آن روز چون گروه بسیاری که برای عید آمده بودند، شنیدند که عیسی به اورشلیم می‌آید،¹³ شاخه‌های نخل را گرفته، به استقبال او بیرون آمدند و ندا می‌کردند: هوشیعانا، مبارک باد پادشاه اسرائیل که به اسم خداوند می‌آید.¹⁴ و عیسی کژه الاغی یافته، بر آن سوار شد چنانکه مکتوب است:¹⁵ که ای دختر صهیون مترس، اینک، پادشاه تو سوار بر کژه الاغی می‌آید.¹⁶ و شاگردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند، لکن چون عیسی جلال یافت، آنگاه به‌خاطر آوردند که این چیزها درباره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند.¹⁷ و گروهی که با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خوانده، او را از مردگان برخیزانیده است.¹⁸ و بجهت همین نیز آن گروه او را

استقبال کردند، زیرا شنیده بودند که آن معجزه را نموده بود.¹⁹ پس فریسیان به یکدیگر گفتند: نمی‌بینید که هیچ نفع نمی‌برید؟ اینک، تمام عالم از پی او رفته‌اند!

جلال پسر انسان

²⁰ و از آن کسانی که در عید بجهت عبادت آمده بودند، بعضی یونانی بودند.²¹ ایشان نزد فیلیپس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سؤال کرده، گفتند: ای آقا، می‌خواهیم عیسی را ببینیم.²² فیلیپس آمد و به اندریاس گفت و اندریاس و فیلیپس به عیسی گفتند.²³ عیسی در جواب ایشان گفت: ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.²⁴ آمین، آمین، به شما می‌گویم: اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد.²⁵ کسی که جان خود را دوست دارد، آن را هلاک کند؛ و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد، تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.²⁶ اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی بکند و جایی که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود؛ و هر که مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت.²⁷ الآن جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر، مرا از این ساعت رستگار کن؟ لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام.²⁸ ای پدر، اسم خود را جلال بده! ناگاه صدایی از آسمان در رسید که: جلال دادم و باز جلال خواهم داد.²⁹ پس گروهی که حاضر بودند این را شنیده، گفتند: رعد شد! و دیگران گفتند: فرشته‌ای با او تکلم کرد!³⁰ عیسی در جواب گفت: این صدا از برای من نیامد، بلکه بجهت شما.³¹ الحال داوری این جهان است و الآن رئیس این جهان بیرون افکنده می‌شود.³² و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید.³³ و این را گفت کنایه از آن قسم موت که می‌بایست بمیرد.

عیسی نور جهان

³⁴ پس همه به او جواب دادند: ما از تورات شنیده‌ایم که مسیح تا به ابد باقی می‌ماند. پس چگونه تو می‌گویی که پسر انسان باید بالا کشیده شود؟ کیست این پسر انسان؟³⁵ آنگاه عیسی بدیشان گفت: اندک زمانی نور با شماست. پس مادامی که نور با شماست، راه بروید تا

ظلمت شما را فرو نگیرد؛ و کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود.³⁶ مادامی که نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید. عیسی چون این را بگفت، رفته خود را از ایشان مخفی ساخت.

³⁷ و با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند.³⁸ تا کلامی که اشعیا نبی گفت به اتمام رسد: ای خداوند، کیست که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟³⁹ و از آن جهت نتوانستند ایمان آورد، زیرا که اشعیا نیز گفت:⁴⁰ چشمان ایشان را کور کرد و دل‌های ایشان را سخت ساخت تا به چشمان خود نبینند و به دل‌های خود نفهمند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم.⁴¹ این کلام را اشعیا گفت وقتی که جلال او را دید و درباره او تکلم کرد.⁴² لکن با وجود این، بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند، اما به سبب فریسیان اقرار نکردند که

مبادا از کنیسه بیرون شوند.⁴³ زیرا که جلال خلق را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند.
⁴⁴ آنگاه عیسی ندا کرده، گفت: آنکه به من ایمان آورد، نه به من بلکه به آنکه مرا فرستاده است، ایمان آورده است.⁴⁵ و کسی که مرا دید فرستاده مرا دیده است.⁴⁶ من نوری در جهان آمدم تا هر که به من ایمان آورد در ظلمت نماید.⁴⁷ و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی‌کنم زیرا که نیامده‌ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم.⁴⁸ هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد.⁴⁹ زآنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم.⁵⁰ و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم چنانکه پدر به من گفته است، تکلم می‌کنم.